فرهیختگان
@farhikhtegandaily
WWW.FDN.IR

در هشتمین نشست از فصل دوم محفل دال با موضوع «شهادت حاج‌قاسم سلیمانی سازوکارهای تداوم نقش‌آفرینی مردم و موانع پیش‌روی آن» مطرح شد

چگونه ملت شدیم؟

سیدحسین شهرستانی: شهید سلیمانی هویت‌های چهارگانه ملی، شیعی، اسلامی و جهانی را جمع کرده بود

سینا کلهر: رخداد تشییع زخم‌های جامعه را ترمیم کرد

هشتمین نشست از فصل دوم «محفل دال» با موضوع «شهادت حاج‌قاسم سلیمانی؛ سازوکارهای تداوم نقش‌آفرینی مردم و موانع پیش‌روی آن» با حضور سیدحسین شهرستانی، مدیرگروه حکمت هنر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی و سینا کلهر، معاون اجتماعی و فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس در سالن امیرحسین فردی حوزه هنری برگزار شد. در ادامه مشروحی از مباحث این نشست را خواهید خواند.

محمدمحسن راحمی
روزنامه‌نگار

سیدحسین شهرستانی معمولا دایره بحث در تحلیل پیدایش شهید سلیمانی و رخداد تشییع شهید سلیمانی به حوادث پس از انقلاب محدود می‌شود و شهید سلیمانی را به‌عنوان دستاورد و چکیده ارزش‌های انقلاب اسلامی فهم می‌کنیم و نمونه توفیق آمال انقلاب در صحنه سیاست داخلی و فرهنگ عمومی قلمداد می‌کنیم، اما من می‌خواهم دایره تحلیل شهید سلیمانی را از بازه تاریخی انقلاب اسلامی و حتی دوران معاصر فراتر ببرم. شهید سلیمانی و حماسه برآمده از شهادت ایشان، چکیده تاریخ اجتماعی ما ایرانیان در طول هزاران سال اخیر است. در طول دوران کهن و به‌خصوص دوران اسلامی تاریخ ایران، بن‌مایه‌ها و کهن‌الگوها و سرچشمه‌های معرفتی، فرهنگی، هویتی و حتی زبان شناختی و زیباشناختی به وجود آمده و در این ظرف پدیده شهید سلیمانی موجودیت و موضوعیت پیدا می‌کند. خود انقلاب اسلامی را هم باید در بستر همین تاریخ متمایز و پرتکاپوی ایرانیان ملاحظه کرد.

یکی از ویژگی‌های روشنگر این فرهنگ کهن و اصیل، مفهوم حماسه است و یکی از مهم‌ترین کاراکترهایی که در طول این تاریخ، همواره حامل هویت تاریخی ایرانیان بوده، شخصیتی است که آن را پهلوان یا جوانمردی نامیم. شهید سلیمانی به‌طور خلاصه حامل همه ارزش‌ها و ایده‌ها و صورت‌هایی است که در طول تاریخ، هویت و تاریخ ایرانی تحت‌عنوان فرهنگ و هویت حماسی و پهلوانی انباشت و ذخیره کرده و تداوم بخشیده و در دوره انقلاب این فرهنگ غنی به صورت خاصی بر دوش زمینه‌هایی که در صفویه در پیوند بین هویت شیعی و اسلامی و صوفیانه و عرفانی ما فراهم شده، به بار نشسته است. قبل از آن هم از زمان سامانیان و پیش از آن، فیلسوفان و حکما و شاعران بزرگ ما در ساخت و تاسیس این بنای بزرگ حماسه دینی و ملی کوشش کرده‌اند و سلیمانی بر بام این کاخ بزرگ حماسه ملی و دینی ما نشسته و خودآگاهانه با این سنت تاریخی ارتباط برقرار کرده است.

گاهی از این فرهنگ حماسی به فرهنگ فتوت و جوانمردی تعبیر می‌شود. معتقدم اخلاق پهلوانی و فتوت مهم‌ترین خصیصه ایرانیان در دست‌کم هشت سده اخیر بوده است. فرهنگی هست که ریشه‌های آن به خدای‌نامه و شاهنامه در سه هزار سال پیش برمی‌گردد، اما در تاریخ اسلامی حماسه‌نامه‌ها و فتوت‌نامه‌های متعددی در فرهنگ ملی ما نگاشته شده و این فرهنگ وارد زندگی روزمره مردم شده است.

این بخشی از فرهنگ ماست که هم طبقات بالا یعنی متفکران و اهل نظر و فیلسوفان و حکما و شاعران در ساخت و تداوم آن حضور و مشارکت داشتند و هم عامه مردم. چراکه آیین فتوت و جوانمردی درواقع همان شکل عرفان اجتماعی و شریعت عرفانی اصناف شهری و غیرشهری ایرانیان است. فتوت‌نامه‌ها نقطه پیوند عامه مردم با فرهنگ عرفانی است که در فلات ایران رواج داشته است. درون این فرهنگ عرفانی هم بن‌مایه‌های شیعی موج می‌زند و هم بن‌مایه‌های فرهنگ ملی ما در آن حضور دارد و هم خصلت اجتماعی و عمومی دارد.

در جنگ تحمیلی هم اصناف به‌جای مانده از دوران تاریخی حضور پررنگی داشتند و زورخانه‌ها یکی از نهادهایی بودند که در کنار مسجد، دانشگاه و حوزه، این فرهنگ ملی را تداوم داده بودند و در همین تهران بسیاری از فرماندهان در زورخانه‌ها حضور داشتند و همان‌طور که مشاهده کردید به‌تازگی تصویری هم از شهید سلیمانی در زورخانه منتشر شد. حتی تئوریسین‌های فرهنگ ملی در دوره پهلوی هم به دنبال بازسازی و قوام‌بخشی به ایدئولوژی شاهنشاهی می‌خواستند آن را بر دوش فرهنگ جوانمردی سوار کنند و در این رابطه از کارهای نصر و کربن هم استفاده شد.

اصل سخن من این است که شهید سلیمانی روی عمیق‌ترین بنیان‌های فرهنگ ملی و اسلامی ما ایستاده و حضور مردم در تشییع او اتفاقی نیست بلکه تجدید و بازیابی یک هویت تاریخی است که همه ایرانیان در آن مشارکت دارند و آن را حس کرده‌اند که در جان و سرشت و سرنوشت تاریخی ما رسوخ کرده است و ما آن را در چهره شبه‌اسطوره‌ای سلیمانی بازیابی می‌کردیم.

اما مسیر حفظ این حماسه و دستاورد بزرگ رجوع به همین بنیادهای عمیق فرهنگی است؛ فهم عمیق به بنیاد تاریخی-فرهنگی ما که ریشه کهنی دارد و محدود به انقلاب اسلامی نیست. روایتی که از شهید سلیمانی و انقلاب و شخصیت‌های آن مطرح می‌شود معمولا به نحوی است که انگار اینها مخترع عصر امام خمینی(ره) و دوره جدید هستند. این حرف درستی است و همه اینها دستاورد امام خمینی(ره) است، اما نباید بنیادهای تاریخی-فرهنگی را که امام هم از آن بهره برد، فراموش کنیم و پیش‌تاریخ انقلاب اسلامی را نادیده بگیریم و انقلاب را در یک دوره تاریخی کوتاه محدود کنیم. خود انقلاب و دستاوردهای جاودانه آن که یکی از آنها شهید سلیمانی است، بر بستر این ماجرای تاریخی و بنیان ژرف نشسته و بر خاک او بالیده و بدون رجوع به این خاک هم نمی‌شود از این درخت پاسبانی کرد.

اصل تاریخی وجود دارد و آن تقابل بین لحظات رخداد و لحظات عادی است، یعنی دوگانه عادی شدن رخداد و به هم ریختن عادت. در همه لحظات بزرگ تاریخی این مساله‌مندی وجود دارد که چطور می‌شود این رخداد ادامه پیدا کند. درخصوص شهادت شهید سلیمانی و تشییع ایشان چطور می‌توان این رخداد را به صحنه سیاست و فرهنگ ایران منتقل کرد. از دو جهت این مساله شکل می‌گیرد؛ اول اینکه وضع روزمره فرهنگ و سیاست اساسا نمی‌تواند بار آن رخداد را در همان رخداد بودگی خودش تحمل کند و دوم اینکه رخداد این امکان را ندارد که تداوم پیدا کند، چون امر استثنایی و امر فوق‌العاده‌ای است که نمی‌تواند همچنانکه بود، در همان حال و هوا باقی بماند و به‌مرور زمان همه‌چیز در مسیر عادی شدن و رخدادزدایی قرار می‌گیرد. در لحظه رخداد از طرفی سیاست تحدید و از طرفی احیا می‌شود.

فرهنگ فناوری انتقال امر قدسی به امر عرفی است و مثلا وظیفه شریعت این است که تجربه قدسی نبی را در زندگی روزمره بسط بدهد. اخلاق مردانگی و پهلوانی که لحظه رخداد یعنی در گرماگرم کارزار جنگ پیدا می‌شد از طریق فتوت‌نامه‌ها به زندگی روزمره انتقال پیدا می‌کرد. فتوت‌نامه‌های بنایان، دلاکان، قصابان و... را داریم. این فتوت‌نامه‌ها امر حماسی و پهلوانی را به زندگی روزمره شهری منتقل کرده‌اند.

مثلا حماسه ۲۲ بهمن یک رخداد است و ما هر سال برای گرامیداشت رخداد منحصربه‌فرد ۲۲ بهمن در مراسمی جمع می‌شویم که شکل مناسکی پیدا کرده و این مراسم در مرز وضع عادی و فوق‌العاده قرار گرفته است. در عین حال در لحظه چیز فوق‌العاده‌ای ظاهر می‌شود اما چیزی که در ۲۲ بهمن ۵۷ شکل گرفته بود امکان بازیابی در تکرار سالانه ۲۲ بهمن را ندارد. بنابراین شکل عادی‌شده‌ای از حماسه و رخداد در قالب مناسک بازیابی می‌شود. در مورد شهید سلیمانی هم این را خواهیم داشت، اما مناسک باید توسط جامعه خلق و پرورش داده شود و با پروپاگاندا و ساختارهای رسمی مناسک تولید نمی‌شود. مناسک در کوره حادثه خلق می‌شوند و تداوم پیدا می‌کنند. پس یکی از راه‌های استمرار و تداوم این رخداد در قالب مناسک است.

حیثیت دیگر ماجرا مساله زبان است. رخداد از مسیر زبان و روایت تداوم می‌یابد، یعنی روایتی از آن حادثه رهاورد آن حادثه برای فرهنگ و سیاست آینده ماست.

تجربه نشان داده است که پروپاگاندای تبلیغاتی نه می‌تواند حادثه را خلق کند و نه می‌تواند حادثه را تداوم دهد و آن را حفظ کند و زنده نگه دارد. پروپاگاندا می‌تواند بر بسترهای واقعی زبانی و فرهنگی سوار شود. اگر حادثه قدرتمند باشد و روایت قدرتمندی از حادثه به بار بنشیند، پروپاگاندا و تبلیغات و رسانه می‌تواند از آن بهره ببرد، اما رسانه نه می‌تواند حادثه را بیافریند و نه آن را زنده نگه دارد؛ به‌خصوص در جامعه ایرانی که جامعه عمیق و ریشه‌داری است.

اما خود این حادثه و شخصیت شهید سلیمانی چه درون‌مایه‌ای دارد که باید روایت شود و از طریق روایت تداوم پیدا کند؟ شهید سلیمانی از این جهت استثنایی است که قبل از شهادتش بالاترین محبوبیت را در فرهنگ عمومی ما داشته است. شهید حججی نیست که شهادت دراماتیک او موجب خلق حماسه تشییع شده باشد. مردم او را می‌شناختند و می‌دانستند پای تابوت چه کسی و با چه کنش و کرداری جمع آمده‌اند. حضور مردم کاملا با آگاهی و معنادار است، چون می‌دانستند که کجا حضور پیدا کرده‌اند و چه چیزی را دارند تایید می‌کنند.

شهید سلیمانی اضدادی را با هم جمع کرده بود. سلیمانی توانسته بود در کنش و سیره عملی خودش و طرح تاریخی که پیگیری می‌کرد -که مبتنی بر طرح انقلاب اسلامی بود- بین لایه‌های متعارض هویت و منافع ما وحدت برقرار کند. انقلاب اسلامی حائز چهار لایه دعوت انقلابی است و در همه این لایه‌ها طرح دعوتی دارد. این چهار لایه هویتی ملی، شیعی، اسلامی و جهانی است. انقلاب اسلامی دعوتی ملی مبتنی بر استقلال و منافع ملی است. یک هویت شیعی از سیدالشهدا و عاشورا تا ظهور را در خود دارد. یک دعوت اسلامی دارد. در حالی که به تعبیر برخی هر کدام از این لایه‌ها با هم تعارضات اساسی داشته و نزاع‌های خونین داشته و دارند. هویت ملی و دینی یا هویت شیعی با هویت اسلامی در این سرزمین با هم تعارضات اساسی داشته‌اند. لایه آخر هم دعوت جهانی و طرح مستضعفان جهان و آزادگی و رویارویی با آمریکا به‌عنوان استکبار است که مفاهیمی جهانی به شمار می‌روند. شهید سلیمانی در کنش و کردار خود همه این لایه‌ها را به وحدت و وفاق رسانده بود. مردم ایران ایشان را کسی می‌دانند که از مرزهای ایران پاسداری کرده است. ما پیش از آنکه ملت ایران را همراه کنیم نمی‌توانیم سراغ دعوت جهانی اسلامی خود برویم. ما همزمان یک ملتیم و باید مرزهای ملی خودمان را پاسداری کنیم و از استقلال و هویت ملی‌مان حراست کنیم و پس از آن و در هماهنگی با آن باید سراغ دعوت جهانی خود برویم. در طرح و کنش سلیمانی اینها با هم جمع شدند. هویت ملی، شیعی و دفاع از حرم با هویت اسلامی و بحث قدس و فلسطین و جهان اسلام و هویت و ارزش‌های انسانی و جهانی در طرح شهید سلیمانی با هم جمع شدند.

> **طرح خاص سلیمانی به نحو استراتژیک، تامین حداکثر وفاق داخلی برای حداکثر مقاومت جهانی و خارجی بود. اگر قرار است ما در برابر آمریکا و قدرت‌های منطقه ایستادگی کنیم، نباید مرزبندی‌های داخلی را آنچنان عمده کنیم که نتوانیم گفتار مقاومت را به‌عنوان یک گفتار پذیرش‌پذیر در داخل مرزهای ایران تبدیل کنیم**

ما با سکولارهای منطقه در برابر داعش متحد شدیم. شهید سلیمانی کسی است که با تروریسم مقابله کرد و این در تعابیر رهبری هم بود. برخی معتقد بودند که نباید از مفهوم تروریسم استفاده کرد، چون مفهومی آمریکایی است، در حالی که ما به میانجی‌های مفهومی برای گفت‌وگو با نظام و ادبیات جهانی نیاز داریم. شهید سیمانی با خشونت و تروریسم مقابله کرد و از ارزش‌های انسانی حفظ و حراست کرد. بنابراین این توفیق بزرگ که انقلاب هم ملی و هم اسلامی باشد و بتواند دعوت جهانی خود را در مقابل آمریکا و استکبار طرح کند کار سلیمانی بود. کار بزرگ سلیمانی این بود که سر این موضوع مقبولیت ایجاد کرد و مردم را در پای سخت پروژه‌های انقلاب اسلامی، یعنی پروژه حضور منطقه‌ای ایران، گرد هم آورد و این جز با وفاق ملی حداکثری حاصل نمی‌شد. طرح خاص سلیمانی به نحو استراتژیک، تامین حداکثر وفاق داخلی برای حداکثر مقاومت جهانی و خارجی بود. او این را فهمیده بود که اگر قرار است ما در برابر آمریکا و قدرت‌های منطقه ایستادگی کنیم، نباید مرزبندی‌های داخلی را آنچنان عمده کنیم که نتوانیم گفتار مقاومت را به‌عنوان یک گفتار پذیرش‌پذیر در داخل مرزهای ایران تبدیل کنیم. شهید سلیمانی توانست گفتار مقاومت را به یک گفتار آبرومند و مورد پذیرش درون جامعه ایرانی تبدیل کند، به خاطر گفت‌وگویی که با طیف‌های مختلف سیاسی داشت، در حالی که جناح‌های داخلی که مدعی مقاومت هستند از این ایده بسیار دورند و مقاومت را تبدیل به متاع نزاع‌های داخلی خود کرده‌اند. گفتار مقاومت نباید یک‌سره تبدیل به متاع رقابت‌های داخلی شود، چراکه مقاومت در برابر نیروی بزرگی مثل آمریکا محتاج اجماع داخلی و تبدیل شدن به یک ادبیات عقلانی و ملی است که بیشترین دربرگیرندگی را در میان جریان‌های سیاسی و بدنه عامه داشته باشد. اگر به یک گفتار سیاسی حزبی برای تخطئه حزب دیگر تبدیل شود اساسا به ضد مقاومت تبدیل خواهد شد.

سینا کلهر این حماسه چه بود که هم موجب شگفتی بود و هم الان پرسش ما این است که چطور می‌توانیم از آن صیانت کنیم و آن را تداوم بخشیم؟ انگار ما در حماسه تشییع، بار دیگر «ملت‌شدن» را تجربه کردیم، چیزی که فکر می‌کردیم خیلی از ما دور شده است؛ ملت بودنی که در گذر زمان و به‌واسطه تحولات مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و رفتار دولتمردان تضعیف شده بود و همه ما این حس را داشتیم که این جامعه به‌شدت زخم‌خورده و پاره‌پاره با سرعت زیادی در حال دور شدن از هم است، اما ناگهان این فاصله‌ها ترمیم شد و بار دیگر ما ملت شدن را تجربه کردیم. شاید نزدیک‌ترین گزارش‌ها و توصیف‌هایی که از این جمع شنیدیم، همان توصیفاتی است که فوکو از انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد و مهم‌ترین ویژگی آن را هم به‌پا خاستن و حاضر شدن یک ملت می‌داند. ما دوباره ملت شدن را تجربه کردیم و این مهم‌ترین سرمایه و دستاوردی بود که به برکت خون شهید سلیمانی به دست آمد.

این دستاورد به‌حدی بزرگ بود که حادثه هولناک، تلخ و شوک‌آور سقوط هواپیما را هم در خود هضم کرد. اگر چنین سرمایه‌ای ایجاد نشده بود، احتمالا ما آسیب‌های بسیار جدی و عمیق‌تری می‌دیدیم. اینکه این حادثه رنگ باخت، بدون اینکه شیوه مواجهه ما شبیه به آبان‌ماه باشد، ناشی از این است که مردمی که ملت بودن را تجربه کرده بودند، این داغ را هم در درون خود هضم کردند.

چیزی که باید از آن صیانت کنیم و مأموریت ماست، نگهداشت همین جمع است. دو عامل این ملت بودن ما را همزمان تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بخشی به نظام اداری-اجرایی یا همان دولت [به مفهوم کلی آن] برمی‌گردد. عملکرد دولت، به معنای نظام بروکراسی ما به شکل دنباله‌دار و بسیار موثری یک لبه قیچی ایجاد کننده زخم بر پیکر این ملت و فراهم کننده زمینه‌های جدا شدن این مردم از هم است. ما از آن به ناکارآمدی تعبیر کرده و دو عنصر فساد و تبعیض را هم همزمان به آن اضافه می‌کنیم. نقطه ظهور ناکارآمدی، فساد و تبعیض در همین سازمان اداری است که شامل قوا می‌شود و قرار بوده اداره امور این ملت را تمشیت کنند.

لبه دوم قیچی، فشار خارجی و دشمن بیرونی است که به‌حدی دشمنی خود را آشکار کرده که ما دیگر بر سر اینکه او دشمن است، بحثی نداریم. شاید قبل از این واقعه، ممکن بود برخی بگویند این دشمنی چیز برساخته‌ای است و شما دشمن‌تراشی می‌کنید، اما الان هر آدم منصفی می‌داند که دشمن بیرونی وجود دارد.

این تجربه دوباره ملت شدن از سمت این دو نیرو در خطر تهدید و آسیب است. حتی ماجرای هواپیما هم به هر دوی این نیروها برمی‌گردد؛ یکی با خطا و دیگری با پروپاگاندایی که ایجاد کرده است، بنابراین مهم‌ترین کار ما این است که از این تجربه بزرگ ملت شدن صیانت کنیم.

گاهی به‌خاطر قرابتی که با حوادث بزرگ داریم، نمی‌توانیم ارزش و اهمیت آنها را درک کنیم. باید از سال ۹۴ یک‌بار دیگر تجربه‌های خودمان را مرور کنیم و ببینیم چه می‌شود که در سال ۹۶ گفته می‌شود دیگر کار این نظام تمام است. مفاهیمی که جامعه‌شناسان وطنی ما درخصوص جامعه ایرانی بیان کرده بودند از جمله فروپاشی اجتماعی، ورشکستگی اجتماعی، خشم عمومی، جامعه ناآرام و مفاهیمی که همین حوالی می‌گذشت، یک دلالت بیشتر نداشت و آن هم اینکه این جامعه از منظر این تحلیل در معرض چندپاره‌شدن قرار دارد. اما این اتفاق و رخداد بزرگ یک‌بار دیگر زخم‌های این جامعه را ترمیم کرده و بنابراین صیانت از این دستاورد مهم‌ترین راهبرد و دستورالعملی است که باید پیش‌روی ما قرار گیرد.

> **شهید سلیمانی به‌عنوان پهلوان ویژگی‌ای دارد که پشت حریفانش را به خاک مالیده و ما در تعابیر سیاستگذارانه از آن به‌عنوان «کارآمدی» یاد می‌کنیم. مردم بی‌دلیل او را دوست نداشتند؛ در سخت‌ترین میدان با قاطعانه‌ترین حالت حضور پیدا کرده و با پیروزی برگشته و وعده جمع کردن طومار داعش در دو ماه را عملی کرده است**

بحث دوم من درباره «مفهوم مردم» است. بدون تعارف همه گروه‌ها مطالبات خود را به اسم مطالبات مردم مطرح می‌کنند. ما از حضور مردم شگفت‌زده شدیم چون کسانی که در فضای عمومی جامعه حرف می‌زنند مدام این عبارت را تکرار می‌کردند که خواست عمومی مردم با ماموریت شهید سلیمانی مغایرت دارد. چه از طریق اینکه شعار نه غزه و نه لبنان را مطرح کنند و چه با گفتن جملات ساده‌ای مثل «چرا باید پول ما در کشورهای دیگر خرج شود؟» وضعیت به قدری سخت شده بود که حتی رهبری برای توجیه حضور ما در منطقه از مفهوم «منافع ملی» استفاده کردند و فرمودند اگر ما در سوریه حضور نداشتیم باید الان در کرمانشاه و همدان و تهران با او می‌جنگیدیم. این مبهم بودن و گنگ بودن مفهوم مردم فضایی فراهم می‌کند تا جماعت اندکی مطالبه خود را از زبان مردم بیان کنند. ما باید سر این خواست اساسی مردم تمرکز کنیم و حساسیت و دقتی را به کار ببریم از این جهت که اگر قرار باشد متر و معیار و اندازه‌ای برای مردم بودن داشته باشیم، هیچ معیاری متقن‌تر از حضور میدانی نیست. حماسه‌ای که اتفاق افتاده است می‌تواند مبنایی فراهم کند تا موضوع خواست و مطالبه عمومی و تمایل مردم [معیاری عینی پیدا کند]. از لحاظ کمیت، کیفیت، گروه‌های مختلف و تنوع و هر معیار و متر دیگری در این اتفاق حضور داشتند و باید از آن صیانت کنیم. وقتی ما از زبان مردم صراحتا این موضوع را مطرح می‌کنیم که اکثریت مردم با حضور منطقه‌ای ایران حمایت نمی‌کنند، این حضور در مراسم تشییع می‌تواند سرآغاز و مطلعی باشد برای اینکه ما طرح بزرگ‌تری را مطرح کنیم.

ایده منافع ملی با وجود اینکه می‌توانیم به صورت تاکتیکی از آن استفاده کنیم اما ایده اساسی و بنیادی ما نیست. شخصا نمی‌توانم بپذیرم به‌خاطر منافع ملی و به‌خاطر نجنگیدن در کرمانشاه و همدان با داعش وارد جنگ شده‌ایم. ما ایده روشن و آشکاری داشتیم که باید با صدای بلند این را فریاد بزنیم که ما از ملت‌های مستضعف و ستم‌کشیده و به استیلا درآمده حمایت می‌کردیم تا مستقل شوند. ایده ما برای لبنان، سوریه و عراق و هرجایی که از آن حمایت می‌کنیم، ایده استعماری نیست و نمی‌خواهیم آنها را وابسته کنیم! وابستگی ایده استعماری است! قرار نبوده ما آمریکا را کنار بزنیم و جای او بنشینیم. طرح امام(ره) برای کشورهای جهان، جمهوری‌های مستقل مردمی بوده است. تفاوت ما با آمریکا و با بقیه کشورهایی که حضور منطقه‌ای دارند این است که ما طبق منافع ملی مبتنی بر چپاول و سرازیر کردن سرمایه‌های سایر کشورها به داخل، عمل نمی‌کنیم. باید یک‌بار بدون اینکه لکنت زبانی داشته باشیم اینها را بیان کنیم و فرصت طرح این ایده هم همین لحظه است.

همه صفاتی که آقای شهرستانی درباره شهید سلیمانی گفتند درست است اما نباید شخصیت ایشان را به یک شخصیت رازآلود عرفانی و آسمانی تبدیل کنیم و از او یک امر منحصربه‌فرد و تکرارنشدنی بسازیم که اتفاق افتاده و تمام شده است. نباید به چنین تفسیرهایی مجال دهیم. از برکات خون شهید در طول تاریخ این بوده است که همیشه قهرمانان و پهلوانان بزرگ‌تری ظهور پیدا می‌کنند و به صحنه می‌آیند.

بحث بعدی این است که این پهلوان ویژگی‌ای دارد که پشت حریفانش را به خاک مالیده و ما در تعابیر سیاستگذارانه از آن به‌عنوان «کارآمدی» یاد می‌کنیم. مردم بی‌دلیل او را دوست نداشتند؛ در سخت‌ترین میدان با قاطعانه‌ترین حالت حضور پیدا کرده و با پیروزی برگشته و وعده جمع کردن طومار داعش در دو ماه را عملی کرده است. چرا این را می‌گویم؟ این همان لحظه‌ای است که در اکنون جمهوری اسلامی پاشنه‌آشیل و نقطه‌آسیب ماست. انگار شما با دولتی مواجه هستید که کارآمدی آن از بین رفته است و عرضه انجام کاری را ندارد. در لحظه‌ای قرار داریم که به لحاظ داخلی بزرگ‌ترین آسیبی که بر پیکره ملت وارد می‌شود، نقطه‌قوت پهلوان است. او در خارج و در سخت‌ترین و دشوارترین شرایط برای تو پیروزی به دست آورده اما در داخل سازوکار اجرایی شما از لحاظ کارآمدی دچار بحران و مشکل است. منظورم از دولت فرد خاصی نیست و این ویژگی عمومی دستگاه اجرایی شده است تا جایی که اگر همان نیروی نظامی در وقایع طبیعی امسال از جمله سیل اخیر سیستان حضور نداشت، معلوم نبود چه اتفاقی رقم بخورد.

وقتی نیروی بزرگی در جامعه ایجاد می‌شود، می‌تواند مطلع تاریخ جدیدی باشد مشروط بر اینکه در تار و پود جامعه جاری شود و اصلاحات اساسی و موثری در جامعه ایجاد کند و این هم منحصر به حوزه خاصی نیست و از اصلاح فرهنگ عمومی تا اصلاح ساختار سیاسی را باید لحاظ کنیم. این نیرو باید در خدمت اصلاح ساختار کلان سیاسی قرار بگیرد. اتفاقا همین لحظه است که باید نشان داد اگر به آن روح و خون و فاداریم، باید در ساده‌ترین امور سیاسی از جمله بستن لیست آن را ببینیم که آیا این روح تداوم پیدا کرده است یا خیر. نباید تعارف کنیم، فرهنگ عمومی جامعه ما کم مشکل نداشته است. مساله روحیه فتوت و جوانمردی این است که قبل از هر چیز باید به واسطه این نیرو روح حاکم بر جامعه را اصلاح کرد. موقعیتی پیش آمده که امکان بسط فرهنگ جوانمردی در جامعه را فراهم کرده است. در وجه سیاسی و اجتماعی هم بزرگ‌ترین مخاطب حماسه و رخداد ساختار قدرت و گروه‌های ذی‌نفوذ صاحب قدرت هستند که باید هم در اخلاق شخصی و هم در کنش سیاسی آنها این تغییر و تحول بروز و ظهور پیدا کند. اگر از این نیرو برای اصلاح استفاده کردید این نیرو جریان و تداوم پیدا خواهد کرد و زندگی جدیدی را برای شما رقم خواهد زد. اما اگر این نیرو را تبدیل به یک وجه رسمی کنید، عملا این نیرو را مستهلک کرده‌اید و فرصت اصلاح جامعه و ساختار سیاسی اجتماعی را از دست داده‌اید. بنابراین نباید با ترس و لکنت درباره این حرف بزنیم که بخش اعظمی از ساختارهای اجرایی، اداری و سیاسی ما نیازمند اصلاح است.